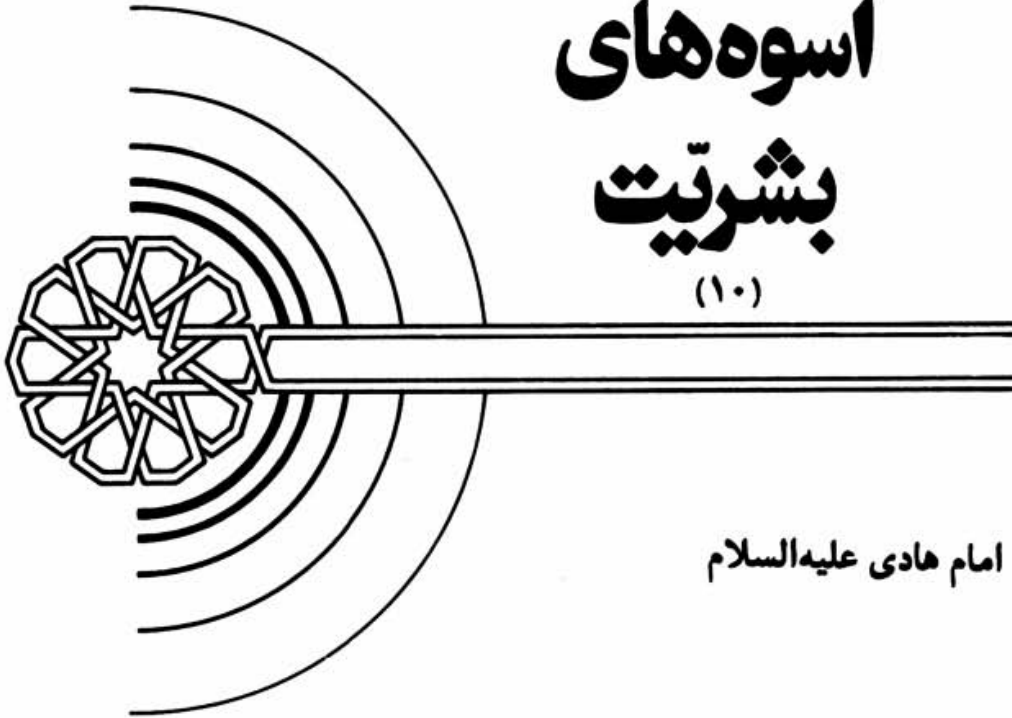


اسوه‌های بشریت

(۱۰)



امام هادی علیه السلام

رسول جعفریان

حضرت علی بن محمد علیهما السلام ملقب به هادی دهمین امام شیعیان است که بنا به روایت ثقة الاسلام کلینی، شیخ مفید و شیخ طوسی و نیز ابن اثیر، در نیمه ذی الحجه سال ۲۱۲ هجری^۱ و بنا به نقل دیگر - که خطیب بغدادی و جمعی دیگر آن را روایت کرده‌اند - در سال ۲۱۴^۲ چشم به جهان گشود. آن حضرت و فرزند گرامیش امام حسن بن علی علیهم السلام به عسکرین شهرت یافتند^۳؛ زیرا خلفای بنی عباس

.....

۱ - رك: کافی، ج ۱، ص ۴۹۷؛ ارشاد مفید، ص ۳۲۷؛ تهذیب، ج ۶، ص ۹۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۷، ص ۱۸۹.

۲ - تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۷؛ ورك: مستند الإمام الهادی، ص ۱۳ - ۱۴.

۳ - یاقعی در «مرآة الجنان»، ج ۱، ص ۱۶۰، با اشاره به مطلب فوق دلیل شهرت «سامراء» به عسکر را آن دانسته که معتصم خودش با لشکرش بدانجا انتقال یافت؛ ورك: تذكرة الخواص، ص ۳۵۹؛ معانی الأخبار، ص ۶۵.

آنها را از سال ۲۳۳ به سامراً (عسکر) برده و تا آخر عمر پر برکتشان در آنجا تحت نظر گرفته بودند.

امام هادی (ع) به لقبهای دیگری مانند: نقی، عالم، فقیه، امین و طیب شهرت داشته و کنیه مبارکش ابوالحسن است. از آنجا که کنیه امام موسی کاظم و امام رضا (ع) نیز ابوالحسن بود، لذا برای اجتناب از اشتباه، ابوالحسن اول به امام کاظم، ابوالحسن ثانی به امام رضا و ابوالحسن ثالث و یا ابوالحسن ماضی به حضرت هادی (ع) اختصاص یافته است.

مادر ایشان ام ولدی به نام سمانه از اهالی مغرب بود. نقش انگشتر امام هادی (ع) بنا به روایت ابن صباغ مالکی «الله ربی و هو عصمتی من خلقه» بوده است.^۲

آن حضرت چنانکه مفید و دیگران روایت کرده اند در ماه رجب سال ۲۵۴ پس از بیست سال و نه ماه اقامت در سامرا رحلت کرد.^۵ در آن زمان معتز، سیزدهمین خلیفه عباسی، بر اریکه قدرت بود. به نقل ابن شهر آشوب آن حضرت به مرگ طبیعی از دنیا نرفته و در این باره روایتی از ابن بابویه - دایر بر اینکه معتمد عباسی او را مسموم کرده - آورده است.^۶ و روشن است که معتمد در سال ۲۵۵ یعنی در حدود يك سال پس از رحلت آن حضرت به خلافت رسیده است. به هر حال اصل شهادت و مسمومیت آن امام همام در تاریخ ثبت شده است، گرچه بسیاری از مورخان یا اصلاً اشاره‌ای به آن نکرده و یا آن را قولی در مقابل اقوال دیگر تلقی کرده اند. چنانکه مسعودی و سبط بن جوزی از مسمومیت و شهادت آن حضرت به عنوان يك روایت یاد نموده اند.^۷ ولی با توجه به دشمنی و عنادی که از طرف زورمداران آن عصر، نسبت به خاندان علوی بویژه بزرگان آنها و امامان شیعه، اعمال می‌شد و با در نظر داشتن اینکه امام هادی (ع) پس از دوران طولانی اقامت

۲ - فصول المهمه، ص ۲۷۷.

۵ - تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۶.

۶ - مناقب، ج ۲، ص ۴۴۲؛ مسند الإمام الهادی، ص ۵۶، به نقل از مناقب.

۷ - مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۶؛ تذکرة الخواص، ص ۳۶۲؛ و رک: فصول المهمه، ص ۲۸۳.

اجباری در سامرا، هنگام وفاتش در حدود چهل و چهار سال از زندگی خود را پشت سر گذاشته بود و ناراحتی جسمی خاصی نیز برای آن حضرت در تاریخ گزارش نشده است، احتمال صحت روایت - حاکی از مسمومیت و شهادت ایشان - قوی به نظر می‌رسد.

امامت امام هادی (ع)

پس از شهادت امام جواد علیه‌السلام در سال ۲۲۰، فرزندش امام هادی (ع) که هنوز بیش از شش سال نداشت به امامت رسید. از آنجا که شیعیان مشکل بلوغ در امام را در مورد امام جواد (ع) تجربه کرده بودند، در زمینه امامت امام هادی (ع) تردید خاصی برای بزرگان شیعه به وجود نیامد. به نوشته شیخ مفید و همچنین نوبختی همه پیروان امام جواد (ع) به استثنای افراد معدودی، به امامت امام هادی (ع) گردن نهادند. آن عده معدود که از قبول امامت حضرت هادی (ع) سر باز زدند تنها برای مدت کوتاهی به امامت موسی بن محمد (م ۲۹۶) معروف به موسی مبرقع مدفون در قم^۸ معتقد گردیدند، ولی پس از مدتی از امامت وی روی برتافته و امامت امام هادی (ع) را پذیرفتند.^۹ سعد بن عبدالله بازگشت این افراد به امام هادی (ع) را معلول آن می‌داند که خود موسی مبرقع از آنان بیزار بود و آنان را از خود راند.^{۱۰}

از نظر طبرسی و ابن شهر آشوب، همین اجماع شیعیان به امامت امام هادی (ع) دلیل محکم و غیر قابل تردیدی است به صحت امامت آن حضرت.^{۱۱} با وجود این مرحوم کلینی و دیگران نصوص مربوط به امامت حضرتش را بر شمرده‌اند و از پاره‌ای روایات چنین بر می‌آید که امام جواد (ع) هنگامی که از طرف

۸ - رك: رساله میرزا حسین نوری در باره موسی مبرقع تحت عنوان «الهدى المشعشع في احوال ذرية موسى المبرقع» که در آن از موسی مبرقع بشدت دفاع کرده است.
۹ - فرق الشیمة، ص ۹۱ - ۹۲؛ فصول المختارة، ص ۲۵۷.
۱۰ - المقالات و الفرق، ص ۹۹.
۱۱ - اعلام الوری، ص ۳۳۳؛ مناقب، ج ۲، ص ۴۴۳؛ مستند الإمام الهادی، ص ۲۰.

معتصم عباسی به بغداد فرا خوانده شد - به دلیل آنکه این احضار را تهدیدی برای خود تلقی نموده و احساس خطر کرده بود - امام هادی (ع) را به جانشینی خود برگزید.^{۱۲} حتی نصّ مکتوبی در باره امامت ایشان به جای گذاشت تا پس از وی هیچگونه تردیدی در این خصوص باقی نماند.^{۱۳}

سیاست متوکل در برابر امام هادی (ع)

معتصم عباسی از رجب سال ۲۱۸ تا ربیع الأول ۲۲۷ و پس از وی واثق تا ذی حجه ۲۳۲ حکومت کردند. سپس متوکل عباسی تا شوال ۲۴۷ زمام خلافت را در دست داشت. پس از متوکل، منتصر (م ۲۴۸) مدت يك سال و پس از وی مستعین تا اواخر سال ۲۵۱ و سپس معتز تا سال ۲۵۵ بر مسند خلافت نشستند^{۱۴} و سال وفات امام هادی (ع) چنانکه گذشت ۲۵۴ بوده است.

تا پیش از آنکه متوکل سر کار آید، روال معمول سیاست خلفا همان سیاست مأمون بود. این سیاست، معتزله را تحت حمایت خود گرفته بود که به خودی خود، فضای سیاسی نسبتاً مساعدی برای علویان به وجود آورده بود. با آمدن متوکل، تنگ نظریها از نو آغاز شد و با حمایت از اهل حدیث و برانگیختن آنها بر ضد معتزله و شیعه، سرکوبی این جریانها با شدت هر چه بیشتر دنبال شد.

ابوالفرج اصفهانی در آغاز سخن از نهضتهای علوی که در عصر متوکل صورت می گرفت، به برخورد ناهنجار وی با طالبیها اشاره ای کرده و وزیر او عبیدالله بن یحیی بن خاقان را نیز مانند خود وی، از دشمنان سرسخت خاندان علوی بر شمرده است. از جمله برخوردهای تند و ناخوشایند متوکل با طالبیان: تخریب مقبره حضرت سید الشهداء امام حسین (ع) و شخم زدن و هموار کردن زمینهای اطراف مقبره و زراعت بر روی آن و سختگیری شدید بر زائران امام

۱۲ - کافی، ج ۱، ص ۳۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۱۸.

۱۳ - کافی، ج ۱، ص ۳۲۵؛ و رک: بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۱۸ - ۱۲۳؛ مسند الإمام الهادی، ص ۱۸ - ۲۲.

۱۴ - نسب نامه خلفا و شهریاران، زامباور، ص ۳.

حسین و مجازاتهای هولناک آنهاست.^{۱۵} و این تنشها تنها بدان دلیل بود که قبر امام حسین(ع) در کربلا می‌توانست ارتباط عاطفی توده مردم را با طرز تفکر شیعی و امامان آنها تقویت نماید. همچنین ابوالفرج نمونه‌هایی از سخت‌گیری این خلیفه نسبت به علویان در مدینه می‌آورد که بسیار ناراحت کننده است.

احضار امام هادی(ع) به سامرا

متوکل در گرماگرم این سختگیریها به یاد امام هادی(ع) افتاد و دستور داد آن حضرت را در مدینه بازداشت نموده و به سامرا بیاورند. بدین ترتیب می‌توانست آمد و شدهای مردم با امام هادی(ع) را از نزدیک و بخوبی تحت کنترل خود در آورد و این همان سیاست مأمون بود که قبلاً در باره امام رضا(ع) اعمال شده بود.

در منابع حدیثی و تاریخ، گزارشهای زیادی در باره جلب امام هادی(ع) از مدینه به سامرا وجود دارد که اینک ما می‌کوشیم با تلفیق آنها گزارش نسبتاً جامعی در این زمینه ارائه دهیم. متوکل در سال ۲۳۳ به فکر احضار امام از مدینه به سامرا می‌افتد، شیخ مفید تاریخ احضار آن حضرت به سامرا را سال ۲۴۳ دانسته که صحیح نیست، بلکه در این تاریخ یکی از شیعیان، نامه متوکل دایر بر احضار امام هادی(ع) را استنساخ کرده است.^{۱۶}

در آن سال عبدالله بن محمد هاشمی ضمن نامه‌ای به متوکل نوشت: اگر نیازی به حرمین داری علی بن محمد را از آن طرد کن؛ زیرا او مردم را به سوی خود خوانده و جمعیت زیادی به دعوت وی پاسخ مثبت داده‌اند. همسر متوکل نیز نامه تحریک آمیزی در همین زمینه به او نوشت.^{۱۷} به دنبال همین گزارشها بود که متوکل برای جلب امام به سامرا، اقدام کرد.^{۱۸} ابن اثیر با اشاره به رفتار خشن

.....

۱۵ - مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۸. ابوالفرج در ادامه گزارش خود می‌افزاید: عده‌ای از شیعیان امام حسین(ع) پس از تخریب قبر شریف، علائمی تعیین کرده بودند که پس از کشته شدن متوکل به کربلا آمده و همراه افرادی از علویان و طالبیان قبر را مشخص کرده و مقبره‌ای بر آن بنا کردند.

۱۶ - رك: ارشاد مفید، ص ۳۳۳، ۳۳۴؛ کافی، ج ۱، ص ۵۰۱.

۱۷ - ثم کتبت الیه بهذا المعنی زوجة المتوکل.

۱۸ - بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۳، به نقل از عیون المعجزات.

متوکل با خاندان علوی، از برخی ناصبیان و نیز همین عبدالله بن محمد هاشمی نام می‌برد که مرتب بر آتش خشم خلیفه دامن می‌زدند.

این افراد همواره متوکل را از علویان بیم داده و او را به تبعید و رفتار خشونت آمیز با آنها تحریک می‌کردند.^{۱۹} ابن جوزی پس از اشاره به سعایت برخی افراد بد بین به خاندان رسالت در پیش متوکل، ادامه می‌دهد: متوکل به دلیل همین گزارشهای حاکی از میل مردم به امام هادی (ع) او را به سامرا احضار کرد.^{۲۰}

شیخ مفید می‌نویسد: امام هادی (ع) طی نامه‌ای به متوکل، این گزارشها را تکذیب نمود.^{۲۱} و متوکل در پاسخ امام، نامه احترام آمیزی نوشته و ضمن عزل عبدالله بن محمد هاشمی - که امور مربوط به نماز و جنگ در مدینه را به عهده داشت - زیرکانه از امام خواست تا به سامرا (عسکر) حرکت کند. مرحوم کلینی و همچنین شیخ مفید، متن نامه متوکل را آورده‌اند. متوکل در این نامه با تأکید بر اینکه او شخصیت والای امام را درک می‌کند و حاضر است هر نوع کمکی که لازم باشد در حق وی انجام دهد، خبر عزل عبدالله بن محمد و جانشینی محمد بن فضل به جای او را به اطلاع امام رسانده و افزوده بود که به محمد بن فضل دستور داده، احترام امام را رعایت کرده و از رأی و فرمان وی سرتنابد و ادامه داده بود: او مشتاق تجدید عهد با امام است و قصد دیدار او را دارد، بدین جهت لازم است آن حضرت خود به همراهی هر کسی که می‌خواهد - در فرصت مناسب و با آرامش کامل - رهسپار سامرا شود و اگر تمایل دارد، یحیی بن هرثمه و سپاهیان همراه وی - که از فرمان آن حضرت اطاعت خواهند کرد -^{۲۲} در این سفر او را همراهی نمایند. آنگاه یحیی را خواسته و به او دستور داد با سیصد تن نظامی به کوفه رفته و در آنجا بار و بنه بنهاد و از طریق بادیه به مدینه رفته و علی بن محمد (هادی - ع) را با رعایت احترام نزد او بیاورد.^{۲۳} روشن است که متوکل، از آن روی برنامه کار خود را چنین

۱۹ - کامل ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۰؛ و رک: مقاتل الطالبیین، ص ۴۸۰.

۲۰ - تذکرة الخواص، ص ۳۵۹.

۲۱ - ارشاد مفید، ص ۳۳۳.

۲۲ - کافی، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ارشاد مفید، ص ۳۳۳؛ تذکرة الخواص، ص ۳۶؛ فصول المهمه، ص ۲۷۹.

۲۳ - بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۴۲، به نقل از الخرایج و الجرایح.

ریخته بود که حساسیت مردم برانگیخته نشده و مسافرت اجباری امام، پی آمدهای ناملایمی به دنبال نداشته باشد، ولی مردم مدینه از همان آغاز متوجه موضوع شده بودند. ابن جوزی در این مورد از یحیی بن هرثمه چنین نقل می‌کند: من به مدینه رفته و داخل شهر شدم، مردم بسیار ناراحت و برآشفته شدند و دست به يك سری عکس‌العملهای غیر منتظره و در عین حال ملایم زدند. بتدریج ناراحتی مردم به حدی رسید که به طور علنی داد و ناله راه انداختند و در این کار چنان زیاده روی کردند که تا آن زمان، مدینه چنین وضعی به خود ندیده بود. آنها بر جان امام هادی علیه السلام می‌ترسیدند؛ زیرا او افزون بر اینکه به طور مرتب در حق آنها نیکی می‌کرد، همواره ملازم مسجد بوده و اصلاً کاری به کار دنیا نداشت. در مقابل این وضع ناچار شدم به مردم اطمینان داده و آنها را به خویشتن داری و حفظ آرامش دعوت کنم. نزد آنها قسم خوردم که من هیچ گونه دستوری مبنی بر رفتار خشونت آمیز با امام هادی (ع) را ندارم و هیچ خطری امنیت آن حضرت را تهدید نمی‌کند.^{۲۴}

ولی او در واقع مأموریت داشت تا امام را اجباراً به سامراً ببرد و بدین سبب - چنانکه در ادامه روایت بالا آمده - به تفتیش منزل امام پرداخت و جز کتبی در باره ادعیه و علم، چیزی نیافت و همین باعث شد که یحیی بن هرثمه خود، شیفته امام شده و به امامت آن حضرت گرایش قلبی پیدا کند.^{۲۵} روایتی در عیون المعجزات حاکی از آن است که یحیی بن هرثمه نخست نزد عبدالله بن محمد هاشمی رفته و نامه متوکل را به رؤیت او رسانیده و آنگاه با هم نزد امام آمده و او را سه روز مهلت داده‌اند که خود را برای سفر آماده سازد و پس از سه روز که به سراغ امام آمده‌اند آن حضرت آماده بوده است.^{۲۶} روایتی در دست است که امام هادی (ع) فرموده: او به اجبار به سامراً آورده شده است.^{۲۷}

.....

۲۴ - تذکرة الخواص، ص ۳۵۹.

۲۵ - مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۴؛ تذکرة الخواص، ص ۳۵۹.

۲۶ - بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۰۹.

۲۷ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۵۴؛ مسند الإمام الهادی، ص ۴۴.

اقامت امام در سامرا

امام با استقبال از طرف مردم وارد سامرا شد و در خانه خزیمه بن حازم سکنی داده شد.^{۲۸}

یحیی بن هرثمه می گوید: وقتی در سر راهمان وارد بغداد شدیم، اسحاق بن ابراهیم طافری را که والی بغداد بود دیدم. او در باره امام به من چنین گفت: ای یحیی، این مرد فرزند رسول خداست، با توجه به وضعیت اخلاقی متوکل - که خود بدان آشنایی کامل داری - اگر در باره او گزارش تحریک آمیزی به خلیفه بدهی او را می کشد، و اگر چنین شود در روز قیامت کارت با رسول خداست. و هنگامی که به سامرا رسیدیم نخست وصیف ترکی را دیده و خبر ورود امام را به اطلاع وی رساندم. او گفت: چنانکه یک مو از سر این مرد کم شود خودت بازخواست خواهی شد. سپس پیش متوکل رفتم و گزارشی حاکی از حسن سیرت و ورع و زهد امام و اینکه در جریان تفتیش از منزل او چیزی جز چند کتاب علمی و مصحف در آن پیدا نکرده ام به عرض رساندم.^{۲۹} به سخن شیخ مفید: نخستین روزی که امام وارد سامرا شد متوکل دستور داد تا او را یک روز در خان^{۳۰} صعالمیک نگاه داشته و روز بعد به خانه ای که برای اسکان او در نظر گرفته شده بود ببرند.^{۳۱} از نظر صالح بن سعید این اقدام به قصد تحقیر امام (ع) انجام شد. او می گوید: در همان ابتدای ورود امام (ع) خطاب به وی گفتم: اینها همواره سعی در فرونشاندن نور و نادیده گرفتن موقعیت الهی شما دارند و برای همین شما را در این خان که به خان الصعالمیک معروف است، جای داده اند.^{۳۲} امام (ع) تا پایان عمر خود - بیش از بیست سال - در این شهر به سر برد، شیخ مفید با اشاره به اقامت اجباری امام در سامرا

.....
۲۸ - اثبات الوصیة، ص ۲۲۸.

۲۹ - تذکرة الخواص، ص ۳۵۹؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۵.

۳۰ - محل فرود کاروانها، مسافرخانه.

۳۱ - ارشاد مفید، ص ۳۳۴؛ روضة الواعظین، ص ۲۱۰.

۳۲ - ارشاد مفید، ص ۳۳۴.

می‌نویسد: آن حضرت به ظاهر مورد احترام خلیفه بود، ولی باطناً به وسیله متوکل دسیسه‌هایی بر علیه آن حضرت می‌شد که هیچ کدام از این نقشه‌ها در عمل موفق نبود.^{۳۳}

برخوردهای متوکل با امام (ع)

در فاصله اقامت اجباری امام در سامرا، آن حضرت بظاهر زندگی آرامی داشت، ولی متوکل جز نظارت‌های کلی می‌خواست با نشان دادن وی در نقش یکی از درباریان، او را تحت کنترل خود درآورده و از ابهت و عظمت آن بزرگوار در چشم مردم بکاهد. طبرسی می‌نویسد:

متوکل سخت در تلاش بود تا شخصیت امام را پیش مردم خرد کند.^{۳۴}
مسعودی مورخ مشهور دو نمونه از برخوردهای امام (ع) با متوکل را چنین آورده است:

۱ - محمد بن یزید مبرد می‌گوید: روزی متوکل از امام پرسید: فرزند پدر تو (خود آن حضرت) در مورد عباس بن عبدالمطلب چه می‌گوید؟ امام در پاسخ فرمود:

ای خلیفه، فرزند پدرم در باره شخصی که خداوند اطاعت فرزندانش را بر مردم و اطاعت او را بر فرزندانش واجب کرده، جز نیکی چه می‌تواند بگوید؟
متوکل که پاسخ امام را موافق میل خود تلقی کرده بود خوشحال شد و یکصد هزار درهم به آن حضرت بخشید. مسعودی پس از نقل این موضوع اضافه می‌کند: هدف واقعی امام از این پاسخ: وجوب اطاعت از دستوره‌های خداوند بر فرزندان عباس بود که این چنین به اشارت آن را بیان کرد.^{۳۵}

این گونه پاسخگویی بخوبی نشان می‌دهد که آن حضرت مستقیماً در معرض تهدید متوکل قرار داشت، بنابراین می‌بایستی تقیه پیشه کرده و جواب را با

.....

۳۳ - همان.

۳۴ - اعلام الوری، ص ۴۳۸.

۳۵ - مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۰ - ۱۱.

چنان زیرکی ادا کند که فقط اهل دقت و فهم، هدف اصلی امام را دریابند. متوکل دریافته بود که از نظر امام آیه شریفه: **يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ**^{۳۶} اشاره به برخی از خلفا است. از این رو به فکر سوء استفاده از این مسئله افتاد و خواست با مطرح کردن آن، حضرت را به شکلی در مقابل «عامه» قرار دهد. بدین جهت وقتی همه جمع شدند در باره این آیه از امام سؤال شد. آن حضرت فرمود: منظور دو مرد هستند که خداوند از آنها به کنایت سخن گفته و با عدم تصریح به نامشان، بر آنان منت نهاده است؛ آیا خلیفه می‌خواهد آنچه را که خدا مخفی نگاه داشته برملا کند؟ متوکل گفت: نه.^{۳۷} و بدین شکل امام از خطری که برایش تدارك دیده بودند رهایی یافت.

۲ - به متوکل گزارش داده بودند که در منزل امام هادی (ع) ادوات جنگی و نامه‌هایی از شیعیانش به او و... وجود دارد و او دستور داد تا عده‌ای از سربازان و مأمورین - نابهنگام و غافلگیرانه - به منزل امام حمله برند. دستور اجرا شد و وقتی وارد خانه شدند او را در اطاقی که زیرانداز آن شن و ماسه بود تنها یافتند در حالی که در را بر روی خود بسته، لباسی پشمینه بر تن کرده، روپوشی بر سر انداخته و آیاتی از قرآن در مورد وعد و وعید را زمزمه می‌کند. حضرتش را در همان حال پیش متوکل آوردند. امام وقتی به مجلس متوکل وارد شد که او کاسه شرابی در دست داشت، متوکل آن حضرت را در کنار خود جای داد و پیاله را به طرف او گرفت و گفت بنوشید. امام عذر خواسته، فرمود: گوشت و خون من تا به حال با شراب آلوده نشده است. آنگاه متوکل خواست تا آن حضرت شعری که او را به وجد و نشاط آورد برایش بخواند. امام فرمود: کمتر شعر می‌خوانم. اما متوکل اصرار ورزید و آن حضرت این اشعار را برایش خواند:

بَاتُوا عَلَى قُللِ الْأَجْبَالِ تَحْرَسُهُمْ	غَلَبُ الرِّجَالِ فَمَا تَنْفَعُهُمُ الْقُللُ
وَ اسْتُنْزِلُوا بَعْدَ عَزِّ مَنِّ مَعَاقِلِهِمْ	فَأُودِعُوا حُفْرًا يَا بَنِي مَنِّ نَزَلُوا
نَادَاهُمْ صَارِخٌ مِّنْ بَعْدِ مَا قَبِرُوا	أَيْنَ الْإِسَاوِرِ وَالْتَّيْجَانِ وَالْحُلَلِ

.....
۳۶ - سوره فرقان (۲۵): ۲۷.

۳۷ - بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۴.

أين الوجوه التي كانت منعمة
 فاصفح القبر عنهم حين سيلتهم
 قد طال ما أكلوا دهنراً و قد شربوا
 و طالما عمروا دوراً لتحصنهم
 و طالما كنزوا الأموال و اذخروا
 أضحت منازلهم قفرا معطلة
 من دونها تضرب الأستارو الكلل
 تلك الوجوه عليها السود تتقل
 و أصبحوا اليوم بعد الأكل قد أكلوا
 ففارقوا الدور و الاهلين و انتقلوا
 فخلقوها على الأعداء و ارتحلوا
 و ساكنوها إلى الأجداث قد رحلوا
 بر بلندای کوهها شب را به سحر آوردند در حالی که مردان چیره و نیرومندی از آنان
 پاس می‌دادند ولی آن قلعه کوهها برایشان سودی نبخشید.

از پناهگاههایشان پایین کشیده شدند و در زیر خاک سیاه قرار گرفتند و چه بد جای
 رحل اقامت افکندند.

پس از آنکه در قبرهای خود قرار گرفتند فریاد زنی بر آنها بانگ زد: کجارت آن بازو
 بندها، کو آن تاجها، و کجاست آن زر و زیورها.

کجا رفت آن چهره‌ها که با ناز و نعمت پرورش یافته و مقابل آنها پرده‌های گرانبهای
 نازک آویخته بودند.

هنگامی که این سؤال از آنها می‌شود قبرهایشان از طرف آنها جواب می‌دهد: آن
 چهره‌ها هم اکنون محل آمد و شد کرمهای لاشخوار شده‌اند.

عمرهای درازی خوردند و آشامیدند و اکنون پس از آن همه عیش و نوش، خود خوراک
 کرمها شده‌اند.

چه بسیار کاخها ساختند که آنها را در برگیرد ولی سر انجام آن کاخها و عزیزان خود را
 واگذاشتند و در گذشتند.

چه بسیار اموالی که روی هم انباشته و ذخیره کردند ولی آن را برای دشمنانشان بر جای
 گذاشتند و زندگی را بدرود گفتند.

عاقبت نشیمن گاههای آنان به ویرانی گرایید و به حال خودرها شد و ساکنین آن کاخها
 به سوی قبرهایشان شتافتند.

امام(ع) با اشعارش کلیه حاضرین را تحت تأثیر قرار داد حتی شخص
 متوکل را، که از کثرت گریه صورتش خیس گردید. آنگاه خلیفه دستور داد بساط

شراب را برچینند... و سپس دستور داد امام را با احترام به خانه‌اش بازگردانند.^{۳۸} متوکل امام را وا می‌داشت تا مانند رجال دربار وی از قبیل وزرا، امرا، نیروهای نظامی و دیگر اطرافیانش، لباسهای فاخر پوشیده و خود را در بهترین شکل و قیافه بیاراید و مانند دیگران در رکاب متوکل - که سوار بر اسب حرکت می‌کرد - پیاده راه برود. تنها کسی که از پیاده رفتن در برابر خلیفه مستثنی بود فتح بن خاقان وزیر کینه توز وی بود که او نیز مانند متوکل سواره می‌رفت. این وضع، برای امام بسیار دشوار و غیر قابل تحمل بود و به دنبال همین ماجرا بود که آن حضرت به خواندن «دعاء المظلوم علی الظالم» توسل جست.^{۳۹}

متوکل همچنین اصرار داشت تا امام در مجالس بزم او حضور داشته باشد و طبیعی است که از این طریق بهتر می‌توانست آن حضرت را - که امام شیعیان و پیشوای پاک مردان بود - تحقیر کرده و از دیده‌ها بیسندازد و پیروان او را از دور و بر ایشان پراکنده سازد، چنانکه متوکل خود اعتراف داشت:

مقاومت امام مانع از آن گشته که بتواند او را در بزم شراب حاضر کند.^{۴۰} امام در سامرا از چنان شخصیت والا و عظمت روحی برخوردار بود که همگان در مقابل وی فروتنی نشان می‌دادند و ناخواسته در برابر او تواضع کرده و سخت محترم‌ش می‌داشتند.^{۴۱}

متوکل در آخرین روزهای زندگی خود تصمیم گرفت آن حضرت را به شهادت برساند، ابن ارومه می‌گوید: در آن روزها به سامرا رفته بودم، دیدم متوکل امام هادی(ع) را به دست سعید حاجب سپرده و می‌خواهد به قتل برساند، اما متوکل دو روز بعد - همانگونه که امام پیش‌گویی کرده بود - شبانه مورد حمله ترکان قرار گرفت و در خانه‌اش - درحالی که در بستر خود آرمیده بود - به قتل رسید و بدین ترتیب امام از چنگال وی رهایی یافت.^{۴۲} در روایات دیگری آمده:

.....
۳۸ - مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۵۹؛ تنمة المختصر، ص ۳۴۷.

۳۹ - مهج الدعوات، ابن طاووس، تهران، ص ۲۶۵؛ مسند الإمام الهادی، ص ۱۸۶ - ۱۹۱.

۴۰ - كشف الغمه، ج ۲، ص ۳۸۱.

۴۱ - همان، ج ۲، ص ۳۹۸.

۴۲ - همان، ج ۲، ص ۳۹۴.

وقتی متوکل دستور بازداشت امام را داد سه روز بعدش به قتل رسید.^{۴۳}

پس از متوکل فرزندش منتصر بر سر کار آمد و این خود باعث شد فشار حکومت بر خاندان علوی از جمله امام هادی(ع) کاستی گیرد. گرچه در بلاد مختلف، فشار دولتمردان بر شیعیان، همچنان ادامه داشت.^{۴۴}

کاهش نسبی اختناق نسبت به زمانهای قبلی، سازماندهی شیعیان را در بلاد مختلف تقویت کرد و هر زمان که یکی از وکلای امام در شهرها، دستگیر می شد آن حضرت شخص دیگری را به جای وی بر می گزید. یکی از وکلای آن حضرت علی بن جعفر بود که بازداشت شده، به زندان افتاد.^{۴۵} و همچنین محمد بن فرج در مصر دستگیر و به عراق آورده شد و مدت هشت سال در زندان بود.^{۴۶}

دکتر جاسم حسین در این باره می نویسد: بنا به نوشته کندی، امامیه در مصر به دست یزید بن عبدالله ترکی - حاکم مصر از طرف خلیفه - مورد آزار قرار می گرفتند. همو ابو حمزه یکی از رهبران علوی مصر را همراه پیروانش دستگیر کرد. اینها متهم به فعالیتهای زیر زمینی بودند که در سال ۲۴۸ به عراق رانده شدند.^{۴۷} و شیخ کلینی می نویسد: عملیات تعقیب و دستگیری، بر پیروان امام هادی(ع) اثر نامطلوبی گذاشت.^{۴۸} به عنوان نمونه محمد بن حجر کشته شد و املاک سیف بن لیث مصادره شد و همزمان در عراق برخی از پیروان امام هادی(ع) ساکن سامرا دستگیر شدند^{۴۹} و ایوب بن نوح وکیل آن حضرت در کوفه، تحت تعقیب قاضی شهر قرار گرفت.^{۵۰}

امام هادی(ع) شیعیان خود را سفارش فرموده بود: ظاهری آراسته و مرتب

۴۳ - مناقب، ج ۲، ص ۴۴۷؛ مسند الإمام الهادی، ص ۴۱، گزارشهای زیادی در باره برخوردهای ناهنجار متوکل با امام هادی(ع) در دست است که پرداختن بدانها در اینجا ممکن نیست.

۴۴ - رك: تاريخ سياسى غيبه امام دوازدهم(ع)، ترجمه سيد محمد تقى آيت اللهى، ص ۸۵.

۴۵ - اثبات الوصية، ص ۲۳۲.

۴۶ - بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۴۰.

۴۷ - ولاية مصر، ص ۲۲۹، به نقل از تاريخ سياسى غيبه امام دوازدهم، ص ۸۹.

۴۸ - كافى، ج ۱، ص ۵۱۱ - ۵۱۳.

۴۹ - مناقب، ج ۴، ص ۴۱۶.

۵۰ - كشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۴۷، به نقل از تاريخ سياسى غيبه امام دوازدهم، ص ۸۹.

داشته و شخصیت اجتماعی خود را حفظ کنند. او روزی یکی از شیعیان خود را دید که ماهی در دست گرفته، راه می‌رود، خطاب به او فرمود: شما گروهی هستید که دشمنان زیادی دارید، هر چه می‌توانید ظاهری آراسته داشته باشید.^{۵۱} از دیرباز شیعیان به دستور ائمه طاهریین (ع) داخل در مناصب حکومتی شده و در مناسبت‌های لازم به شیعیان کمک می‌کردند. یعقوب بن یزید کاتب، از منشیان منتصر عباسی بوده و در عین حال چندین کتاب در موضوعات بداء و کتاب المسائل و کتاب نوادر الحج تألیف کرده است.^{۵۲} روشن است که این گونه افراد بسیار مخفیانه عمل می‌کردند، و گرنه اگر خلفا پی به ماهیت آنان برده و از روابطشان با امام هادی (ع) مطلع می‌شدند، آنها را تحت فشارهای شدید گذاشته و طردشان کرده و مقرری شان را قطع می‌کردند.^{۵۳}

صرف نظر از شیعیان و پیروان امام هادی (ع) قریب یکصد و نود صحابی راوی آن حضرت برای ما شناخته شده‌اند که از حدود یکصد و هشتاد نفر آنها احادیثی در ابواب مختلف، در دسترس ماست. در آن زمان شیعیان کتابهای حدیث مدون فقهی و کلامی و کلامی ائمه را در اختیار داشتند و از طریق همین وکلا مشکلات خود را از امام می‌پرسیدند. امام نیز آنها را به آن دسته از اصحاب خود که سابقه زیادی داشته و بسیار علاقمند به اهل بیت بودند رهنمون می‌شدند.^{۵۴} از قرائن بعدی - گرچه تاریخ، اطلاعات دقیق حاکی از وضعیت شیعه در آن زمانها، در دسترس ما نمی‌گذارد - بخوبی می‌توان فهمید که تشیع در عصر ائمه از دامنه وسیعی برخوردار بود که مطمئناً این گسترش، مدیون فعالیت‌های منظم آن بزرگواران و وکلای آنان و همچنین مدیون محبت عمیق مسلمانان به اهل بیت رسول خدا بوده است.

در دوره امام هادی (ع) ائمه زیدیه نیز قیام‌های نسبتاً وسیعی در سرتاسر بلاد

.....
 ۵۱ - کافی، ج ۶، ص ۴۸۰: «یا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ إِنَّكُمْ قَدْ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ فَتَزَيَّنُوا لَهُمْ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ...»

۵۲ - رجال نجاشی، ص ۳۱۳.

۵۳ - امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۹۱؛ مسند الإمام الهادی، ص ۳۸ - ۳۹.

۵۴ - رجال کشی، ص ۱۱؛ مسند الإمام الهادی، ص ۸۳.

اسلامی به راه انداختند. زیدیه در مجموع - به دلیل برخورد تندشان با امامیه - از نظر ائمه مطرود بودند. ولی برخی از اوقات که در قیام خود صداقت و خلوص نیت نشان می‌دادند، شیعیان امامی نیز از نظر عاطفی با آنان همدردی می‌کردند. اخبار مربوط به این قیامها را در مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی می‌توان دید.

وکلائی امام هادی(ع) و اختیارات آنان

عصر آخرین امامان شیعه معمولاً همراه با اختناق شدید از سوی خلفای عباسی بود. در عین حال در همین دوران، شیعه در سرتاسر بلاد اسلامی گسترده شده بود. رشد جمعیتی شیعه در این ازمه از آثار ضد شیعی که از این دوره به جا مانده و همچنین از اقدامات سیاسی و نظامی حکام به منظور جلوگیری از گسترش روز افزون آنها بخوبی روشن است. به همان صورتی که بعد از این در مورد ارتباط امام هادی(ع) با شیعیان ایران خواهد آمد، میان آن حضرت و شیعیان عراق، یمن، مصر و نواحی دیگر نیز رابطه برقرار بود. سیستمی که ضامن پیدایش و دوام و استحکام این ارتباط بود مسئله وکالت بود. کسانی که به عنوان وکالت از طرف امام رضا(ع) و پس از آن امام جواد و امام هادی(ع) کار ایجاد و تنظیم ارتباط در میان امام و شیعیانش را بر عهده داشتند علاوه بر جمع آوری خمس و ارسال آن به امام، در معضلات کلامی و فقهی نیز، نقش سازنده‌ای داشته و در جا انداختن امامت امام بعدی، موقعیت محوری در منطقه خود داشتند. گاهی افرادی از این وکلا دستخوش انحراف از خط امام شده و مورد تکذیب آن حضرات قرار می‌گرفتند و بلافاصله کسان دیگری جایگزین آنها می‌شدند. خلاصه نظام وکالت در تثبیت موقعیت سیاسی و فرهنگی شیعه امامیه، نقش اساسی ایفا می‌کرد.

به نوشته دکتر جاسم حسین: چنانکه از روایات تاریخی استفاده می‌شود شهرهای مورد نظر برای تعیین وکلا به چهار منطقه تقسیم می‌شد: منطقه اول بغداد، مدائن، سواد و کوفه؛ منطقه دوم بصره و اهواز؛ منطقه سوم قم و همدان؛ و بالأخره منطقه چهارم حجاز، یمن و مصر را شامل می‌شد.^{۵۵}

.....
۵۵ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۷.

وکلای ائمه نوعاً به وسیله نامه و توسط افراد مطمئن با امام در ارتباط بودند. چنانکه در شرح حال امام جواد و نیز امام یازدهم (ع) بر این نکته تأکید کرده‌ایم، بخش عمده‌ای از معارف فقهی و کلامی آن بزرگواران، طی نامه‌هایی به شیعیان نشان می‌رسید که به نقل از آن نامه‌ها در مصادر حدیثی آمده و امروزه در دسترس ما قرار گرفته است. علی بن جعفر یکی از وکلای امام هادی (ع) و اهل همینیا از قرای بغداد بود. در باره وی گزارشهایی به متوکل رسیده بود که به دنبال آن او را بازداشت و زندانی کرد. وی پس از گذراندن دوره طولانی زندان، به دستور امام هادی (ع) رهسپار مکه گشت و تا آخر عمر در آنجا ماندگار شد.^{۵۶}

امام هادی (ع) در صدد تأیید موقعیت وی در برابر یکی از رؤسای غلات - به نام فارس بن حاتم قزوینی - نامه‌هایی در پاسخ برخی از اصحاب نوشته‌اند؛ این نامه‌ها در سال ۲۴۰ نوشته شده است.^{۵۷}

یکی دیگر از وکلای آن حضرت، ابراهیم بن محمد همدانی است که بنا به روایت کشی چهل بار به زیارت حج مشرف شده است.^{۵۸} امام هادی (ع) طی نامه‌ای به وی نوشت:

قَدْ وَصَلَ الْحِسَابُ تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْكَ وَ رَضِيَ عَنْهُمْ وَ جَعَلَهُمْ مَعَنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.^{۵۹}

وجوه ارسالی به من رسید خدا از تو قبول فرموده و از شیعیان ما راضی باشد و آنان را در دنیا و آخرت در جوار ما قرار دهد.

از این روایت به طور صریح، مسئولیت مالی این وکیل که اموالی را از شیعیان دریافت و به امام ارسال می‌داشته است استفاده می‌شود. امام در ادامه این نامه خطاب به وکیل مذکور می‌نویسد: سفارش شما را به نضر (بن محمد الهمدانی)^{۶۰} کرده و موقعیت تو در نزد خودم را به اطلاع وی رساندم و به او نوشتم

۵۶ - رجال کشی، ص ۶۰۷ - ۶۰۸؛ تنفیح المقال، ج ۲، ص ۲۷۱ از کشی؛ اثبات الوصیة ص ۲۳۲.

۵۷ - رجال کشی، ص ۵۲۵ - ۵۲۷.

۵۸ - همان، ص ۶۰۸.

۵۹ - همان، ص ۶۱۱.

۶۰ - تنفیح المقال، ج ۲ ص ۲۷۱.

که متعرض شما نباشد. به ایوب (بن نوح بن دراج)^{۶۱} نیز نظیر همین دستور را داده‌ام، همچنین به دوستان خود در همدان نامه‌ای نوشته و به آنان تأکید کردم که از شما پیروی نمایند؛ زیرا ما جز تو و کیلی در آن ناحیه نداریم.^{۶۲}

حسین بن عبدربه و یا - بنا به گزارش برخی دیگر - فرزند او علی^{۶۳} از وکلای امام هادی (ع) بوده که پس از وی ابو علی بن راشد از طرف آن حضرت به عنوان جانشین او تعیین و اعلام شد. امام در سال ۲۳۲ طی نامه‌ای به علی بن بلال چنین نوشت:

ثُمَّ إِنِّي أَقَمْتُ أَبَا عَلِيٍّ مَقَامَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ وَاتَّخَمْتُهُ عَلِيٌّ ذَلِكَ بِالْمَعْرِفَةِ بِمَا عِنْدَهُ
الَّذِي لَا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ وَقَدْ أَعْلَمْتُ أَنَّكَ شَيْخٌ نَاحِيَتِكَ فَأَحْبَبْتُ إِفْرَادَكَ وَإِكْرَامَكَ بِالْكِتَابِ ذَلِكَ
فَعَلَيْكَ بِالطَّاعَةِ لَهُ وَالتَّسْلِيمِ إِلَيْهِ جَمِيعَ الْحَقِّ قِبَلِكَ وَأَنْ تَحْضُرَ مَوَالِيَّ عَلِيٍّ ذَلِكَ وَتُعْرِفَهُمْ
مِنْ ذَلِكَ مَا يَصِيرُ سَبَبًا إِلَى عَوْنِهِ وَكِفَايَتِهِ فَذَلِكَ تَوْفِيرٌ عَلَيْنَا وَمَحْبُوبٌ لَدَيْنَا وَلَكَ بِهِ جَزَاءٌ
مِنَ اللَّهِ وَاجْرُ فَإِنَّ اللَّهَ يُعْطِي مَنْ يَشَاءُ أَفْضَلَ الْإِعْطَاءِ وَالْجَزَاءِ بِرَحْمَتِهِ وَأَنْتَ فِي وَدِيعَةِ اللَّهِ
وَكَتَبْتُ بِخَطِّي وَأَحْمَدُ اللَّهُ كَثِيرًا.^{۶۴}

من ابو علی را به جای حسین بن عبدربه برگزیدم و او را در این مقام امین خود قرار دادم؛ زیرا به دیانت و امانت او - که کسی در آن بر او پیشی نمی‌گرفت - آشنا بودم. می‌دانم که تو شیخ منطقه خودت هستی و لذا خواستم از تو تجلیل کرده، طی نامه‌ای تو را خصوصاً از این موضوع آگاه سازم. پس از ابو علی اطاعت کن و کلیه وجوهی که پیش تو است به وی بسپار و دوستان ما را به اطاعت از وی تشویق کرده و بدانها چنان آگاهی ده که این آگاهی انگیزه یاری شیعیان ما از وی و سبب کفایت او در انجام کارهایش باشد و این اقدام تو به عنوان رعایت احترام او مطلوب ما بوده و به خاطر این کار خداوند تو را پاداش و اجر عظامی فرماید.

.....

۶۱ - همان، ج ۱، ص ۱۵۹.

۶۲ - رجال کشی، ص ۶۱۱ - ۶۱۲.

۶۳ - مامقانی در این مورد به تفصیل بحث کرده و پس از معرفی حسین بن عبدربه به عنوان وکیل امام هادی (ع) می‌گوید: بعید نیست که هم علی و هم پدرش در زمانهایی وکیل آن حضرت بوده باشند. رک: تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۳۱ - ۳۳۲.

۶۴ - رجال کشی، ص ۵۱۳؛ بحار، ج ۵۰، ص ۲۲۲.

خدا به هر کس که خواهد به رحمت خود برترین پاداشها را عطا می‌فرماید. تو را به خدا می‌سپارم. این نامه را به خط خود نوشته و خدا را حمد و سپاس فراوان می‌کنم.

دقت در متن این نامه وظایف و حوزه اختیارات يك وکیل و نحوه ارتباط وکلای جزء را با آنان که در يك منطقه وسیعی عمل می‌کرده‌اند بخوبی نشان می‌دهد. در باره همین ابو علی بن راشد نامه دیگری از امام هادی (ع) در دست است که در آن ضمن بیان موقعیت ابن راشد، اطاعت از وی، اطاعت از خدا و امام قلمداد شده است. عین عبارت امام در نامه یاد شده چنین است: فَقَدْ أَوْجِبْتُ فِي طَاعَتِهِ طَاعَتِي وَ الْخُرُوجُ إِلَى عِصْيَانِهِ الْخُرُوجُ إِلَى عِصْيَانِي فَالزَّمُوا الطَّرِيقَ يَأْجُرُكُمُ اللَّهُ وَيَزِيدُكُمْ فِي فَضْلِهِ.^{۶۵}

اطاعت از خودم را در پیروی از وی قرار دادم و اقدام به سرپیچی از فرمان او سرپیچی از فرمان من است پس این رویه را حفظ کنید که خدا به شما اجر دهد و از فضل خود بر شما بیفزاید.

همینطور در نامه دیگری خطاب به ایوب بن نوح نوشته‌اند: از برخورد با ابو علی بر حذر باش، تو و ابو علی هر کدام در ناحیه خاص خود به وظایفی که بر عهده‌تان می‌باشد عمل کنید. عین همین نامه را نیز به ابو علی نوشته و طی آن در باره ایوب بن نوح سفارش فرموده و از آن دو خواسته است هر کدام به امور مالی شیعیان در منطقه خود پرداخته و از منطقه دیگری چیزی دریافت نکنند.^{۶۶} از روایتی که کشی در باره اسماعیل بن اسحاق نیشابوری آورده چنین استنباط می‌شود که احتمالاً احمد بن اسحاق رازی یکی دیگر از وکلای امام هادی (ع) بوده است.^{۶۷}

اصالت قرآن در مکتب امام هادی (ع)

از انحرافات که غلات شیعه پدید آورده و باعث حمله دیگر فرق اسلامی به آنها شده، مشکل تحریف قرآن بود. مسئله‌ای که اهل سنت نیز به علت اشتغال

.....

۶۵ - رجال کشی، ص ۵۱۴؛ بحار، ج ۵۰، ص ۲۲۰.

۶۶ - رجال کشی، ص ۵۱۴.

۶۷ - مسند الإمام الهادی، ص ۳۲۰.

کتابهایشان به پاره‌ای از روایات نادرست حاوی تحریف، گرفتار آن هستند. در عین حال اکثریت مسلمین اعم از اهل سنت و شیعه امامی بجز غلات بشدت با این اعتقاد نادرست، برخورد کرده‌اند. با این حال چنانکه از ایضاح ابن شاذان و انتصار خیاط معتزلی بر می‌آید، در قرن سوم هجری، اتهام شیعه به تحریف قرآن بر سر زبانها افتاده بود.

در برابر این اتهام، ائمه شیعه همواره اصالت را به قرآن داده و هر روایت مخالف با آن را باطل اعلام داشته‌اند. در میان اهل سنت نیز تعداد کسانی که به این اصل اعتقاد دارند کم نیست اما مهم آن است که این اصل، در عمل تا چه حد رعایت می‌شود.

امام هادی(ع) نیز ضمن رساله مفصلی که ابن شعبه حرّانی از آن حضرت نقل کرده بشدت بر اصالت قرآن تکیه فرموده و آن را در مقام سنجش روایات و تشخیص صحیح از ناصحیح به عنوان معیاری دقیق اعلام فرموده است. علاوه بر این رسماً قرآن را به عنوان تنها متنی که همه گروههای اسلامی بدان استناد می‌کنند، مطرح ساخته‌اند.

امام هادی(ع) در مرحله اول اخبار را به دو دسته تقسیم می‌نماید: نخست روایاتی که حق است و باید مبنای عمل قرار گیرد و دسته دوم اخباری که باطل است و باید از عمل بدان اجتناب شود. پس باید اجماع قاطبه امت بر حقانیت قرآن از نظر همه فرق اسلامی را - که تردیدی در آن وجود ندارد - مورد توجه قرار داد. آنگاه می‌فرماید در صورتی که قرآن بر صحت روایتی صحه گذاشت اما گروهی از امت آن را نپذیرفت، بایست بر صحت آن اعتراف کنند؛ زیرا که در اصل، بر حقانیت قرآن اتفاق نظر دارند. سپس به عنوان نمونه، حدیث ثقلین را با توجه به آیه ولایت و بر اساس شأن نزولی که برای این آیه در روایات اهل سنت نقل شده ذکر می‌کند. پس از آن در باره توضیح حدیث: «لا جبرَ ولا تفویض بل امرٌ بین الأمرین» باز به سراغ قرآن می‌آید و با ارائه آیات متعدد، تأیید آن را از صحت حدیث ابراز می‌دارد. البته امام در طول استدلال خود دهها آیه از قرآن که از جهتی بر جبر و از جهت دیگر به تفویض اشاره دارد ارائه می‌دهد و در پایان از سخنان

محکم و متین امیرالمؤمنین (ع) در این باره به عنوان شاهد استفاده می‌کند.^{۶۸}
در نشست دیگری در مورد يك مسئله اختلافی، امام (ع) با استناد به قرآن،
همه را ملزم به قبول نظر خود ساخت.^{۶۹}

امام هادی (ع) و علم کلام

اختلاف آراء موجود در میان فرق مختلف شیعه، کار هدایت آنها را برای ائمه
طاهرین دشوار می‌ساخت. پراکندگی شیعه در بلاد مختلف و اینکه گاه و بیگاه تحت
تأثیر پاره‌ای از آراء دیگران قرار می‌گرفتند، مزید بر علت شده بود. در این گیر و
دار اصحاب فرق غیر شیعی و متعصبین ضد شیعه نیز بر دامنه این اختلافات افزوده
و آن را بسیار عمیق‌تر نشان می‌دادند. روایتی از کشی در دست است که به طور
آشکار نشان می‌دهد یکی از اصحاب فرق، مذاهبی به نامهای زراریه، عماریه،
یعفوریه از پیش خود ساخته و هر يك از آنها را به یکی از اصحاب بزرگ امام
صادق (ع) زراره، عمار سبابی، و ابن ابی یعفور نسبت داده است.^{۷۰}

ائمه اطهار (ع) گاهی در مقابل سؤالاتی قرار می‌گرفتند که منشأ پاره‌ای از
آنها همین اختلاف نظرهای داخلی در میان رجال شیعه بود، گرچه بعضی از این
اختلافات صوری و لفظی محض بود.

یکی از مسائل کلامی که موجب پیدایش تشتت آراء میان فضلالی اصحاب
ائمه شد، مسئله تشبیه و تنزیه بود. ائمه شیعه از همان آغاز بر حقانیت نظریه
تنزیه تأکید می‌کردند. خطبه‌های حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) که پس
از آن بزرگوار همواره در دسترس ائمه طاهرین و حتی شیعیان آنها بود بهترین گواه
این مدعاست؛ روایات نقل شده از سایر ائمه نیز که شیخ صدوق (ره) با تلاش
گسترده آنها را در کتاب خود (توحید) جمع‌آوری کرده، بر همین معنی دلالت دارد.
با این حال تهمت تشبیه از تهمتهای رایجی است که اصحاب فرق، همواره سعی

.....

۶۸ - تحف العقول، ص ۳۳۸ - ۳۵۶.

۶۹ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۴۳؛ مسند الإمام الهادی، ص ۲۸ - ۲۹.

۷۰ - رجال کشی، ص ۲۶۵؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۳۲۴.

کرده‌اند کل شیعه را بدان متهم کنند. البته آنهایی که تا حدودی منصف بوده‌اند، فقط فرقه‌ای از رافضه را معتقد به تشبیه معرفی کرده‌اند. ائمه هدی (ع) نهایت سعی خود را برای رفع این تهمت از دامن شیعه مبذول داشته‌اند و بعدها علمای شیعه نیز در این باره کوششهای امامان خود را دنبال کرده‌اند، از آن جمله شیخ صدوق (ره) است که انگیزه او در تألیف کتاب توحید همان دفع تهمت تشبیه و جبر از شیعه بوده است.^{۷۱}

عاملی که هم اکنون انگیزه بحث ماست، اقوال منسوب به هشام بن حکم و هشام بن سالم است. این دو نفر اگر چه اختلافاتی با هم داشته و حتی هشام ابن حکم رساله‌ای در رد بر هشام بن سالم نگاشته است ولی باید دانست، تنها بکار بردن نابجای لفظ جسم و اطلاق آن بر خدا منشأ ایراد تهمت تشبیه و تجسیم به شیعه شده است چنانکه هشام بن حکم، يك رافضی معتقد به تشبیه معرفی شده است.^{۷۲} در این مورد - که آیا هشام بن حکم واقعاً اعتقاد به تجسیم داشته است یا نه - اختلاف نظرهایی در میان برخی از محققان بروز کرده است. ضمن يك مقاله محققانه اثبات شده که هشام واقعاً اعتقادی به تجسیم نداشته است؛ زیرا او کلمه جسم را به مفهوم رایج و مصطلح آن به کار نمی‌برده بلکه آن را مساوی و یا به اصطلاح مترادف با کلمه «شیء» می‌دانسته است.^{۷۳} با وجود این، ائمه طاهرین (ع) که متوجه سوء استفاده مخالفان از این رأی هشام بودند - و در واقع می‌توان آن را نوعی کج سلیقگی از جانب هشام دانست - با آن به مخالفت برخاسته‌اند هر چند که در فرصتهای مناسب نیز او را از اعتقاد به تجسیم و تشبیه تبرئه کرده‌اند.

مطالب بالا مقدمه‌ای بود برای توضیح روایتی از امام هادی (ع) که در تکذیب عقیده هشام بن حکم از آن حضرت نقل شده است تا برداشت غلطی از آن صورت نگیرد.

.....
۷۱ - توحید صدوق، ص ۱۷.

۷۲ - انتصار، ص ۶۱.

۷۳ - رك: «مقوله جسم لا كالا جسم بين هشام بن حکم و مواقف سایر اهل كلام»، مجله تراثنا، شماره ۱۹، ص ۷ - ۱۰۸.

عَنْ الصَّقْرِ بْنِ أَبِي دُلْفٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (ع) عَنِ التَّوْحِيدِ وَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَقُولُ بِقَوْلِ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، فَغَضِبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ: مَا لَكُمْ وَلِقَوْلِ هِشَامٍ، أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جِسْمٌ وَنَحْنُ مِنْهُ بِرَأْيٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا ابْنَ أَبِي دُلْفٍ إِنَّ الْجِسْمَ مُحَدَّثٌ وَاللَّهُ مُحَدِّثُهُ وَمُجَسِّمُهُ.^{٧٤}

از امام هادی (ع) در باره توحید پرسیده و عرض کردم من بر عقیده هشام بن حکم هستم، امام برآشفته و فرمود: شما را با قول هشام چکار؟ از ما نیستند کسانی که گمان می‌برند خدای عز و جل جسم است و ما در دنیا و آخرت از آنها بیزاریم. ای پسر ابی دلف، جسم، خود مخلوق است و پدید آورنده آن خداست و اوست که بدان جسمیت بخشیده است.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ الرَّحْجِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَمَّا قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فِي الْجِسْمِ وَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ فِي الصُّورَةِ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَا عَنْكَ حَيْرَةَ الْحَيْرَانِ وَ اسْتَعِذَ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ، لَيْسَ الْقَوْلُ مَا قَالَ الْهَشَامَانِ.^{٧٥}

نامه‌ای به امام هادی (ع) نوشته و در باره گفتار هشام بن حکم در باره جسم و سخن هشام بن سالم در باره صورت از آن حضرت سؤال کردم، در پاسخ نوشتند: سرگردانی سرگشتگان را کنار بگذار و از شیطان به خدا پناه ببر. آنچه را که هشام بن حکم و هشام بن سالم گفته‌اند از ما نیست.

فاضل محقق - نویسنده مقاله‌ای که جلوتر به آن اشاره شد - با اشاره به تعبیر «فی الجسم» نوشته است: مقصود این است که اگر هشام قائل به تجسیم بود می‌بایستی بگوید «بالجسم» در حالی که با عبارت «فی الجسم» تعبیر آورده تا اشاره به مفهومی باشد که مورد نظر هشام از کلمه جسم است هنگامی که آن را به خدا اطلاق می‌کرده است.^{٧٦} از طرف امام صادق و امام کاظم (ع) نیز مخالفت شدیدی با این نظر منسوب به هشام ابراز شده است.^{٧٧}

سخنان هشام بن حکم و هشام بن سالم موجب بروز اختلافاتی میان شیعیان

.....
٧٤ - توحید صدوق، ص ١٠٤.

٧٥ - همان، ص ٩٧.

٧٦ - مقوله «جسم لا کالاجسام»، ص ٩٢.

٧٧ - رك: توحید صدوق، ص ٩٧ - ١٠٥.

شده بود و ائمه غالباً در برابر سؤالاتی از این قبیل قرار می‌گرفتند از جمله ابراهیم بن محمد همدانی در این مورد نامه‌ای به امام هادی(ع) نوشت و طی آن چنین گفت:

دوستان شما در این ناحیه در باره توحید دچار اختلاف شده عده‌ای به تجسیم و عده‌ای دیگر به تشبیه گرایش نشان می‌دهند، امام در جواب چنین نوشت:

سُبْحَانَ مَنْ لَا يُحَدُّ وَلَا يُوصَفُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.^{۷۸}

منزه است خدائی که نه حدی می‌پذیرد و نه توصیف او ممکن است. او بی همتا و شنوا و بیناست.

نظیر همین سؤال از محمد بن علی کاشانی^{۷۹} و اشخاص دیگری نیز روایت شده است و این نشانه بارزی از وجود اختلاف در میان شیعیان آن دوره است. در تأیید عدم امکان رؤیت خدا اگر چه در روز قیامت - چنانکه در میان مشبهه و اهل حدیث قول به امکان آن رایج است - روایتی از امام هادی(ع) نقل شده که در آن عدم امکان رؤیت در معرض استدلال^{۸۰} و در روایت دیگری فرو آمدن خدا به آسمان دنیا شدیداً مورد انکار امام قرار گرفته است.^{۸۱}

در این باره بیش از بیست و یک روایت که برخی از آنها بسیار مفصل است از امام هادی(ع) نقل شده و همه آنها گویای آن است که امام در موضع تنزیه قرار گرفته بود.^{۸۲}

پیرامون اعتقاد ائمه شیعه در باره مسئله جبر و اختیار نیز رساله مفصلی از امام هادی(ع) در دست است. در این رساله بر اساس آیات قرآن در شرح و حل حدیث «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» - که از امام صادق(ع) روایت شده - کوشش به عمل آمده و مبانی کلامی شیعه مربوط به مسئله جبر و تفویض،

.....

۷۸ - توحید صدوق، ص ۱۰۱؛ کافی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۷۹ - همان.

۸۰ - کافی، ج ۱، ص ۹۷؛ توحید صدوق، ص ۱۰۹.

۸۱ - کافی، ج ۱، ص ۱۲۶.

۸۲ - مسند الإمام الهادی، ص ۸۴ - ۹۴.

دقیقاً بیان شده است.^{۸۳}

در يك قسمت از همین رساله امام(ع) در مورد این مسئله چنین فرموده اند:
لَكِنْ نَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَ مَلَكَهُمْ إِسْتِطَاعَةَ تَعْبُدِهِمْ بِهِمْ،
فَأَمَرَهُمْ وَ نَهَاَهُمْ بِمَا أَرَادَ فَقَبِلَ مِنْهُمْ إِتْبَاعَ أَمْرِهِ وَ رَضِيَ بِذَلِكَ لَهُمْ. وَ نَهَاَهُمْ عَنِ مَعْصِيَتِهِ وَ ذَمَّ
مَنْ عَصَاهُ وَ عَاقَبَهُ عَلَيْهَا وَ لِلَّهِ الْخَيْرَةُ فِي الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ يَخْتَارُ مَا يُرِيدُ وَ يَأْمُرُ بِهِ وَ يَنْهَى عَمَّا
يُكْرَهُ وَ يُعَاقِبُ عَلَيْهِ بِالْإِسْتِطَاعَةِ الَّتِي مَلَكَهَا عِبَادَهُ لِإِتْبَاعِ أَمْرِهِ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ لِأَنَّهُ ظَاهِرُ
الْعَدْلِ وَ النُّصْفَةِ وَ الْحِكْمَةِ الْبَالِغَةِ.^{۸۴}

ما می‌گوییم: خدای عز و جل آفریده‌های خود را به قدرت بی‌پایانش آفرید و به آنها توانایی عبادت و بندگی داد. پس آنان را بدانچه می‌خواست امر و از آنچه می‌خواست نهی فرمود و از آنان، پیروی از اوامرش را پذیرفت و به همین از آنان راضی شد و آنها را از نافرمانی خود باز داشت و بر مبنای آن، نافرمایان را مورد بازخواست قرار داد. در امر و نهی، حق انتخاب و اختیار با خداست. به آنچه می‌خواهد امر و از آنچه اکراه دارد، نهی کرده و بر اساس آن مواخذه می‌فرماید، به خاطر آنکه به بندگان خود توانایی پیروی از اوامر و پرهیز از گناهان را عطا فرموده است؛ زیرا او عدالت و انصاف و حکمت بالقه‌اش آشکار و غیر قابل انکار است.
به دنبال آن از شبهاتی که با استناد به ظواهر برخی از آیات در اثبات جبر استدلال شده، پاسخ داده شده است.

در میان روایاتی که به عنوان احتجاجات امام هادی(ع) نقل شده، بیشترین رقم از آن روایات مسئله جبر و تفویض است.^{۸۵}

امام هادی(ع) و فرهنگ دعا و زیارت

این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که شیعه از فرهنگ ادعیه و زیارات بسیار غنی برخوردار است و اساساً هیچ کدام از فرق اسلامی از این مقدار ادعیه و

۸۳ - تحف العقول، ص ۳۳۸ - ۳۵۶؛ مستند الإمام الهادی، ص ۱۹۸ - ۲۱۳.

۸۴ - مستند الإمام الهادی، ص ۲۰۵.

۸۵ - همان، ص ۱۹۸ - ۲۲۷.

زیارات، بهره‌مند نیستند و این نشانی از چهره معنوی تشیع است که عرفان شیعی را شکل داده و خلوص دینی و تزکیه نفس را در جامعه شیعی قوت می‌بخشد. در نزد ائمه شیعه، دعا جایگاه والایی داشت. از این میان تنی چند از آنها بر دعا تکیه بیشتری کرده و میراث گرانبهایی در این زمینه از خود به یادگار گذاشتند. پیش از این در شرح حال امام سجاد(ع) نقش دعا را بیان کردیم. در کارنامه امام هادی(ع) نیز دعا و زیارت از نظر تربیت شیعیان و آشنا ساختن آنها با معارف شیعی نقش عمده‌ای ایفا کرده است. این دعاها به جز راز و نیاز با خدا به صورتهای مختلف به پاره‌ای از مسائل سیاسی - اجتماعی نیز اشاراتی دارد؛ اشاراتی که در حیات سیاسی شیعه بسیار مؤثر بوده و به طور منظم مفاهیم خاصی را به جامعه آنها تلقین می‌کرده است. اینک به چند نمونه از این دعاها اشاره می‌کنم:

۱ - ایجاد پیوند میان مردم و اهل بیت

علاوه بر صلواتهای مکرر بر محمد و آل محمد(ص) - که در این دعاها و نوعاً دعا‌های ائمه اهل البیت وجود دارد - نسبت به ارتباط محکم و ناگسستنی میان امت و آل محمد(ص) تأکید خاصی به عمل آمده است. به عنوان نمونه قطعه‌ای از يك دعا را ذیلاً ملاحظه فرمائید:

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَقْطَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاجْعَلْ عَمَلِي بِهِمْ مُتَقَبَّلًا.^{۸۶}

پروردگارا درود فرست بر محمد و آل محمد(ص) و ارتباط ما بین من و ایشان را در دنیا و آخرت قطع نفرما و اعمال مرا به خاطر ایشان قبول بفرما.

۲ - تأکید بر مقام والا و رهبری اهل بیت بر امت اسلامی

در زیاراتی که از امام هادی(ع) روایت شده به طور مکرر بر این معنی تأکید شده و اهل بیت رسول خدا(ص) به معنی اخص آن با تعبیراتی همچون «معدن الرحمة، خُزَانُ الْعِلْمِ، قَادَةُ الْأُمَّمِ، سَاسَةُ الْعِبَادِ، أَمْنَاءُ الرَّحْمَنِ، أئمة الهدى، ورثة الأنبياء، و

۸۶ - مصباح المتهجد، ص ۲۳۹؛ مسند الإمام الهادی، ص ۱۷۸.

حجج الله على اهل الدنيا و الآخرة و الاولي» وصف شده اند،^{۸۷} همچنين در همين زيارت خطاب به ائمه هدی آمده:

أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ، الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ، الْمُكْرَمُونَ، الْمُقْرَبُونَ، الْمُتَّقُونَ، الصَّادِقُونَ، الْمُصْطَفُونَ، الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ....

ادامه اين فقرات علاوه بر آنکه خصائل ائمه طاهرين (ع) را نشان می دهد، شيعيان را با تعريف دقيق امام و خصوصياتی که بايد دارا باشد آشنا می سازد.

۳- شناخت دين و اينکه دين صحيح در مکتب اهل بيت است

به شيعيان می آموزد چگونه خطاب به ائمه خود شهادت بدهند و بگویند:

و جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ وَ بَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ وَ أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ وَ نَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ وَ سُنَّتُمْ سُنَّتَهُ... وَ فَضَّلَ الْخِطَابَ عِنْدَكُمْ وَ آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ وَ عَزَائِمُهُ فِيكُمْ وَ نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَ أَمْرُهُ إِلَيْكُمْ.

بدین صورت سراغ معارف حقه الهی را تنها در مکتب اهل بيت پیامبر می توان گرفت و تنها کسانی بر حقند که پیروی از مکتب و تعليمات اين خاندان پاك کرده باشند و گرنه مارق و از جاده حق کنار افتاده اند:

فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَ اللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ.^{۸۸}

۴- مبارزه شيعه با ظلم و ستم

از آشکارترین مفاهيم مورد قبول شيعه، مبارزه با ستم و ستمکاری است و اين معنی دقیقاً در دعاهاى رسیده از امام هادی (ع) به چشم می خورد. از جمله اين گونه دعاها «دعاء المظلوم على الظالم» است که منحصرأً از آن حضرت نقل شده که در آن خطاب به خدا برای از میان بردن ستم ستمکاران و جباران، استمداد شده است. درست است که در اين دعا به ظاهر از میان بردن ستم به خدا واگذار شده ولی در

.....

۸۷ - من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۰؛ عيون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۷۲؛ تهذيب، ج ۶، ص ۹۵؛ مسند الإمام الهادی، ص ۲۴۷.

۸۸ - مسند الإمام الهادی، ص ۲۴۹.

واقع هدف از آن، آگاه کردن مردم از وجود ستم و وجوه مختلف آن در جامعه است که این خود قدم اساسی برای از میان بردن آن است. این دعا دقیقاً به دنبال ستم و اهانتی که از طرف متوکل نسبت به امام (ع) روا داشته شده، به زبان آن حضرت جاری شده است که آشکارا جنبه سیاسی دارد. متن دعا ذیلاً از نظر خواننده محترم می‌گذرد.

فَهَا أَنَا ذَا يَا سَيِّدِي مُسْتَضْعَفٌ فِي يَدَيْهِ مُسْتَضَامٌ تَحْتَ سُلْطَانِهِ مُسْتَذَلٌّ بِعِنَانِهِ مَغْلُوبٌ مَبْغِيُّ عَلِيٍّ مَغْضُوبٌ وَجَلَّ خَائِفٌ مُرَوِّعٌ مَقْهُورٌ... فَاسْتَلِّكَ يَا نَاصِرَ الْمَظْلُومِ الْمُبْغِيَّ عَلَيْهِ إِجَابَةً دَعْوَتِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ خُذْهُ مِنْ مَأْمَنِهِ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ وَافْجَانَهُ فِي غَفْلَتِهِ مُفَاجِئَةً مَلِيكَ مُنْتَصِرٍ وَاسْلُبْهُ نِعْمَتَهُ وَ سُلْطَانَهُ وَافْضُضْ عَنْهُ جُمُوعَهُ وَ أَعْوَانَهُ وَ مَرْقُ مَلِكُهُ كُلُّ مَرْقٍ... وَاقْصِمُهُ يَا قَاصِمَ الْجَبَابِرَةِ وَاهْلِكْهُ يَا مُهْلِكَ الْقُرُونِ وَ أَبْرُهُ يَا مُبِيرَ الْأُمَمِ الظَّالِمَةَ وَاخْذُلْهُ يَا خَاذِلَ الْفِتَنِ الْبَاغِيَّةِ...^{۸۹}

امام هادی و غلات شیعه

مشکلات درونی شیعه کمتر از مشکلاتی نبود که از خارج و به وسیله دشمنان به آنان وارد می‌شده است. مخصوصاً که مشکلات درونی در افزایش مشکلات خارجی شدیداً مؤثر بود. بدین سبب بود که ائمه شیعه به هر شکلی بود سعی داشتند تا دامن تشیع را از لوث غلو پاک کرده و غلات را از خود طرد نموده بدین وسیله راهی برای حل مشکلات درونی خود پیدا کنند. اما غلات به منظور سود جوئی و یا به دلیل کج فکری، خود را منتسب به ائمه شیعه وانمود کرده و مخالفت‌های ائمه با آنها را نوعی تقیه قلمداد می‌کردند. طبعاً در بلاد دور دست که علم و فقه و فرهنگ شیعه - چنانکه باید - جا نیفتاده بود، عده‌ای فریب غلات را خورده و از نظر عقیدتی به انحراف کشانده می‌شدند و این جریان در بد نام ساختن شیعیان نزد فرق دیگر بسیار مؤثر می‌افتاد. امام هادی (ع) در راستای فعالیت امامان، با غلات درگیر شد؛ زیرا در میان اصحاب او نیز افرادی از آنها وجود داشت، احمد بن محمد بن عیسی

.....
۸۹ - مسند الإمام الهادی، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.

یکی از شیعیان دانشمند و معتدل که سخت به ائمه طاهرين (ع) دل بسته و با هر گونه غلوئی در دین مخالف بود، روایت کرده که طی نامه‌ای از امام هادی (ع) سؤال شد: احادیثی را به شما و پدرانتان نسبت می‌دهند که دلها از شنیدن آن مسممتر است و بدان دلیل که این احادیث از آباء کرامتان نقل می‌شود، جرأت رد آن را به خود نمی‌دهیم، آنگاه ادامه می‌دهد: علی بن حسکه و قاسم یقطینی که خود را از موالی و منسوبان شما معرفی می‌کنند نقل می‌کنند در آیه: **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ**^{۹۰} فحشا و منکر اشاره به شخصی است نه رکوع و سجود، همینطور منظور از زکات همان مرد است نه پرداخت مبلغی درهم و دینار، و اموری از فرائض و سنن و معاصی را بر همین منوال تأویل می‌کنند، اگر مصلحت می‌دانید این امر را برای ما روشن فرمائید و به پیروانتان منت گذاشته، آنها را از منجلاب این چنین تأویلات انحراف آمیز نجات دهید. و آن حضرت در جواب نوشتند:

لَيْسَ هَذَا مِنْ دِينِنَا فَأَعْتَزَلُهُ.^{۹۱}

این گونه تأویلات از دین ما نیست از آن بهر هیزید.

نظیر همین نامه از ابراهیم بن شیبه و سهل بن زیاد نیز روایت شده است که جواب امام در پاسخ یکی از آنها بسیار مفصل بوده و در آن علاوه بر رد محمد بن حسکه و انکار ولایت و وابستگی او به خاندان رسالت، اقاویل وی را باطل شمرده و شیعیان خود را به اجتناب از آنها امر فرموده است و حتی از آنها خواسته به هر کدام از این دو نفر که دسترسی پیدا کردید فوراً به قتلشان اقدام کنید.^{۹۲} و در روایت دیگری امام، محمد بن حسکه و قاسم یقطینی را مورد لعن و نفرین قرار داده است.^{۹۳}

علی بن حسکه استاد قاسم شعرانی یقطینی بوده که او نیز از بزرگان غلات و مطرود ائمه طاهرين (ع) است.^{۹۴} حسن بن محمد بن بابای قمی و محمد بن

۹۰ - سوره عنکبوت (۲۹): ۲۵.

۹۱ - رجال کشی، ص ۵۱۷.

۹۲ - همان.

۹۳ - همان، ص ۵۱۸ - ۵۱۹.

۹۴ - همان، ص ۵۱۸.

موسی الشریقی نیز از شاگردان علی بن حسکه بوده‌اند. از کسانی که مورد لعن امام هادی(ع) قرار گرفته‌اند محمد بن نصیر نمیری و فارس بن حاتم قزوینی بودند، امام ضمن نامه‌ای که در آن از ابن بابای قمی بیزاری جسته‌اند فرمودند: او - ابن بابا - گمان برده که من او را به نبوت برانگیخته‌ام و او باب من است، سپس خطاب به شیعیان می‌فرماید: اگر توانستید او را بکشید.^{۹۵}

محمد بن نصیر نمیری که ادعای نبوت می‌کرد، رئیس فرقه نمیریه و یا نصیریه بوده است. او معتقد به تناسخ و ربوبیت امام هادی(ع) و همچنین معتقد به جواز نکاح با محارم و ازدواج مرد با مرد بوده و ادعا داشت که از طرف امام هادی(ع) به نبوت مبعوث شده است؛ محمد بن موسی بن حسن بن فرات نیز از یاران و همکاران نزدیک محمد بن نصیر بوده و او را تقویت می‌کرد. پس از فوت محمد بن نصیر، پیروان وی - نصیریه - که از مشهورترین فرقه‌های غلات بودند به چند گروه تقسیم شدند.^{۹۶} از دیگر غلات این دوره عباس بن صدقه، ابوالعباس طرفانی(طبرانی) و ابو عبدالله کندی معروف به شاه رئیس بود که همه از بزرگان غلات بوده‌اند.^{۹۷}

امام هادی(ع) در باره فارس بن حاتم دستور داد او را تکذیب و هتك حرمت از وی بنمایند و در باره اختلافی که میان فارس بن حاتم و علی بن جعفر پیدا شده بود، جانب علی بن جعفر را گرفته و ابن حاتم را رد و طرد بنمایند، همچنین دستور قتل ابن حاتم را صادر نمود و برای قاتل وی سعادت اخروی و بهشت تضمین نمود و بالأخره شخصی از شیعیان به نام جنید پس از کسب اجازه شفاهی از امام، ابن حاتم را به قتل می‌رساند. روایات زیادی که در مورد ابن حاتم در رجال کشی آمده، وجود خطر بزرگی از جانب او را که موجودیت شیعه را تهدید می‌کرد خاطر نشان می‌سازد، شیعیان مکرراً در باره او از امام هادی(ع) سؤالاتی کرده و

.....
۹۵ - همان، ص ۵۲۰ - ۵۲۱.

۹۶ - رجال کشی، ص ۵۲۱؛ فرق الشیعه، ص ۹۳؛ المقالات و الفرق، ص ۱۰۰ - ۱۰۱ و رک: ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۰۹؛ الغیبه، ص ۲۵۹.

۹۷ - رجال کشی، ص ۵۲۲.

امام در جواب کلیه این سؤالها از وی بیزاری جسته است.^{۹۸}
سری بن سلامه نیز نامه‌ای در باره غلات و فساد آنها به امام هادی (ع)
فرستاده که امام در جواب آن، شیعیان را دعا فرموده و آنها را به ثبات قدم و مقاومت
در برابر غلات دعوت کرده است.^{۹۹}

از دیگر غلاتی که خود را از اصحاب امام هادی (ع) قلمداد می‌کرد یکی
احمد بن محمد سیاری است.^{۱۰۰} که اکثریت علمای رجال شیعه او را از غلات و
فاسد المذهب دانسته‌اند.^{۱۰۱} کتاب القراءات را که از مصادر روایات تحریف قرآن
است، او نوشته که مطمئناً جز اباطیل چیز دیگری در آن پیدا نمی‌شود.^{۱۰۲} بویژه که
امام هادی (ع) خود به سلامت قرآن از تحریف و دست نخوردگی آن از نظر کلیه
فرق اسلامی تأکید ورزیده است:

قَدْ اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ قَاطِبَةً لِأَخْتِلَافِ بَيْنَهُمْ إِنْ الْقُرْآنَ حَقٌّ لَا رَبَّ فِيهِ عِنْدَ جَمِيعِ أَهْلِ
الْفِرْقِ.^{۱۰۳}

حسین بن عبید نیز از غلاتی بود که خود را از اصحاب امام هادی (ع)
می‌دانست و به همین دلیل احمد بن محمد بن عیسی قمی او را همراه جمعی دیگر
به اتهام غلو از قم بیرون راند. چنانکه پیش از این نیز متذکر شدیم قمی‌ها
اندیشه ناب شیعی داشته و کوچکترین غلوئی را تحمل نمی‌کردند. بدین سبب
گاهی اشخاصی را که هرگز از غلات - به معنای مصطلح آن که اعتقاد به نوعی
ربوبیت در باره ائمه (ع) داشتند - نبودند، متهم می‌کردند، به هر حال تکذیبها و
طردهای مکرر ائمه هدی (ع) از غلات سبب شد که آنها عملاً رو به انهدام نهاده
و مهمترین سلاحشان را که انتساب و تمسک واهی به ائمه طاهرین (ع) بود از دست
بدهند. البته باید توجه داشت که هنوز آثار غلو در میان اخبار و احادیث ما باقی

.....
۹۸ - همان، ص ۵۲۲ - ۵۲۸.

۹۹ - الدر النضیم، ص.. به نقل از حیاة الإمام الهادی، ص ۳۳۶.

۱۰۰ - مسند الإمام الهادی، ص ۳۲۳.

۱۰۱ - رجال نجاشی، ص ۵۸؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص...؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۹۰.

۱۰۲ - رك: اكدوبة تحريف القرآن بين الشيعة والسنة، تأليف نگارنده.

۱۰۳ - تحف العقول، ص ۳۳۸.

مانده و تصفیه آن يك وظیفه غیر قابل چشم پوشی برای هر دانشمند امامی معتقد به خط مشی ائمه شیعه است؛ زیرا بسیار دیده شده است که کسانی بدون غرض و با صداقت انکار ناپذیری کار می کردند ولی متأسفانه تحت تأثیر همین اخبار غلو آمیز قرار گرفتند. فتح بن یزید جرجانی ضمن روایت مفصلی از امام هادی (ع) اعتراف می کند که او بر این باور بود که امام نیازی به اکل و شرب ندارد؛ زیرا با مقام امامت سازگار نیست، و امام هادی (ع) خطاب به وی فرمود:

ای فتح بن یزید حتی پیامبران که اسوه برای ما هستند می خورند و می آشامند و در بازارها راه می روند و هر جسمی این چنین است جز خدا که جسم را جسمیت بخشیده است.^{۱۰۴}

امام هادی و خلق قرآن

از مهمترین بحثهایی که در آغاز قرن سوم دنیای تسنن را به خود مشغول داشته جدال بر سر مسئله حدوث و قدم قرآن بود که خود موجب پیدایش فرق و گروههایی در میان آنها شد. اولین کسی که این مسئله را مطرح ساخت احمد بن ابی داود بود.^{۱۰۵} سپس مأمون و پس از وی معتصم آن را دنبال کرده و سخت می کوشیدند تا علما و محدثین را بر قبول آن - اعتقاد به حدوث قرآن - که در تاریخ به عنوان محنة القرآن از آن یاد شده وا دارند، احمد بن حنبل در رأس اهل حدیث اعتقاد به قدم قرآن داشته و در این باره تحت فشارها و اهانت های حکومت عباسی و حتی به دستور آنها زیر ضربه های شلاق نیز قرار گرفته است، ولی پس از معتصم جانشین او، متوکل جانب ابن حنبل را گرفته و به کمک هم، قضیه را به نفع مذهب وی - اعتقاد به قدم قرآن - خاتمه داده و علمای مخالف خود را از میدان به در برده و به سکوت وا داشتند. بعلاوه آنها مذهب اهل حدیث را با محدوده ای که ابن حنبل برایش درست کرده بود، رایج کرده، مذاهب دیگر را بدعت دانستند. متعاقب این جریان کلیه گروه های محدثین - به منظور دفاع از دیدگاه های خود - با هم درگیر شده و هر کدام نظر خاص خودشان را اظهار داشتند، ولی - تا جایی که ما اطلاع داریم -^{۱۰۶}

۱۰۴ - كشف الغممة، ج ۲، ص ۳۸۸؛ ورك: تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳.

۱۰۵ - الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه، ط ریاض، ۱۹۸۳ م، ج ۱، ص ۲۹.

۱۰۶ - این نظر استاد محقق سید مهدی روحانی است و ما اصل عنوان این مبحث را مدیون ایشان هستیم.

در روایات اهل بیت و سخنان اصحاب ائمه هدی (ع) بحثی در این زمینه به میان نیامده و شیعیان در باره آن سکوت اختیار کرده‌اند. امروزه نامه‌ای از امام هادی (ع) در دست است که طی آن به یکی از شیعیان خود دستور می‌دهد در این زمینه اظهار نظر نکرده و جانب هیچ کدام از حدوث قرآن و قدم آن را نگیرد. آن حضرت در نامه خود چنین نوشته‌اند:

خدا ما و تو را از ابتلای در فتنه بر حذر دارد، اگر خود را از آن دو نگهداری به صلاح است و گرنه به هلاکت می‌افتی.

به عقیده ما جدال و گفتگو در باره قرآن بدعت است و در گناه و مسئولیت آثار زشت ناشی از آن، سؤال کننده و جواب دهنده هر دو شریکند؛ زیرا سؤال کننده بی جهت در باره آنچه که به عهده‌اش نیست می‌پرسد و جواب دهنده را بدون هیچ دلیلی به خاطر آنچه از عهده وی خارج است زیر تکلیف می‌برد. آفریننده‌ای جز خدا وجود ندارد و غیر او، همه آفریدگان او هستند؛ قرآن نیز کلام خدا است، از پیش خود اسمی بر آن نپذیر که در این صورت از ستمگران به شمار خواهی رفت. خداوند ما و شما را از افرادی که ایمان به غیب آورده و از خدا و روز جزا می‌ترسند قرار بدهد.^{۱۰۷}

این نامه‌ها و موضع‌گیریها، سبب شد تا شیعیان گرفتار این بحث بی‌حاصل نشوند.

امام هادی (ع) و شیعیان او در ایران

اکثریت قریب به اتفاق شیعیان ائمه طاهرین (ع) از کوفه بودند. این مطلب با مراجعه به کتب رجالی شیعه به خوبی استفاده می‌شود؛ زیرا به آخر اسامی اکثریت آنها کلمه «کوفه» اضافه شده است چنانکه از دوران امام باقر و امام صادق (ع) به این طرف کلمه قمی در آخر اسم تعدادی از اصحاب ائمه به چشم می‌خورد، اینها اشعری‌های عرب تباری بودند که در قم سکنی گزیده بودند.

در زمان امام هادی (ع) قم مهمترین مرکز تجمع شیعیان ایران بود و روابط محکمی میان شیعیان این شهر و ائمه طاهرین (ع) برقرار بود. این نکته را نباید

.....
۱۰۷ - متشابه القرآن و مختلفه، ج ۱، ص ۶۱، و در همین صفحه روایتی از امام سجاد (ع) نقل شده که آن حضرت فرمود: قرآن نه خالق است و نه مخلوق بلکه کلام خداوند خالق است.

فراموش کرد: درست همان اندازه که میان شیعیان کوفه گرایشات انحرافی و غلوآمیز رواج داشت، در قم اعتدال و بینش ضد غلو حاکم بود. شیعیان این دیار، اصرار و ابرام فراوانی در این مسئله از خود نشان می‌دادند. چنانکه نامه معروفی که در باره غلو به امام هادی (ع) نوشته شده، از این شهر بوده و سختگیری به غلات نیز در این شهر، فراوان بوده است.

در کنار قم دو شهر آبه یا آوه و کاشان نیز تحت تأثیر تعلیمات شیعی قرار داشته و از گرایش از نوع بینش اهل قم برخوردار بودند. در پاره‌ای روایات از محمد بن علی کاشانی نام برده شده که در باب توحید از امام هادی (ع) سؤالی کرده است.^{۱۰۸}

مردم قم روابط مالی نیز با امام هادی (ع) داشته‌اند. در این زمینه از محمد بن داود قمی و محمد الطلحی یاد شده است که از قم و بلاد تابع آن، اموال و اخبار در باره وضعیت آن سامان به امام می‌رسانیده‌اند.^{۱۰۹}

چنانکه یکی از اتهامات آن حضرت این بود که اموالی از طرف مردم قم برای او فرستاده می‌شود.^{۱۱۰}

مردم قم و آوه همچنین برای زیارت مرقد مطهر امام رضا (ع) به مشهد الرضا (ع) مسافرت می‌کردند و امام هادی (ع) نیز آنها را در قبال این عمل «مغفور لهم» وصف کرده است.^{۱۱۱}

مردم دیگر شهرهای ایران نیز نظیر همین روابط را با ائمه داشتند. این وضع شیعیان در حالی بود که اغلب شهرهای ایران - به دلیل نفوذ قهرآمیز امویان و عباسیان و سلطه حاکم آنها بر جهان اسلام - گرایشات سنی داشته و شیعه نوعاً در اقلیت بوده است. صالح معروف به ابو مقاتل دیلمی یکی دیگر از اصحاب امام هادی (ع) بود که کتابی در مورد امامت در چارچوبه روایات و کلام، نوشته است.^{۱۱۲}

.....

۱۰۸ - کافی، ج ۱، ص ۱۰۲؛ توحید صدوق، ص ۱۰۱.

۱۰۹ - مشارق الأنوار، ص ۱۰۰؛ مسند الإمام الهادی، ص ۴۵.

۱۱۰ - امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۸۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۵۱؛ مسند الإمام الهادی، ص ۳۷.

۱۱۱ - عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۶۰.

۱۱۲ - مسند الإمام الهادی، ص ۳۱۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۹۰.

دیلم از اواخر قرن دوم هجری، شیعیان زیادی را در آغوش خود پرورده است و این اضافه بر مهاجران دیلمی در عراق بود که به مذهب تشیع گرویده بودند. کلماتی که مفهوم نسبت به شهر یا دیاری را می‌دهد در آخر اسم عده‌ای از اصحاب امام هادی(ع) آمده که تا حدودی می‌تواند نشانی از مراکز و اقامتگاه آنها باشد مثلاً: بشر بن بشار نیشابوری، فتح بن یزید جرجانی، احمد بن اسحاق رازی، حسین بن سعید اهوازی، حمدان بن اسحاق خراسانی و علی بن ابراهیم طالقانی از این نمونه‌اند که در شهرهای مختلف ایران می‌زیسته‌اند. جرجان^{۱۱۳} و نیشابور^{۱۱۴} در پرتو فعالیت‌های روز افزون شیعیان، به مرور به صورت مراکز نفوذ شیعه در قرن چهارم در آمد. شواهد دیگری حاکی از آن است که در قزوین نیز کسانی از اصحاب امام هادی(ع) ساکن بوده‌اند.^{۱۱۵} اصفهان که شایع بود اهالی آن سنیان متعصب حنبلی هستند - و بخش عمده‌ای نیز چنین بود - گاه شیعیانی از اصحاب امام هادی(ع) را در خود پرورده است که از آن جمله ابراهیم بن شیبه اصفهانی است، گرچه این مرد در اصل کاشانی بوده ولی احتمالاً مدت مدیدی در اصفهان می‌زیسته است. عکس این مطلب نیز صادق است چنانکه علی بن محمد کاشانی از اصحاب امام هادی(ع)، اصلاً اصفهانی بوده است.^{۱۱۶} و در روایتی از عبدالرحمان نامی، نام برده شده که از مردم اصفهان بوده و تحت تأثیر کرامتی که در سامرا از امام هادی(ع) دید به مذهب شیعه در آمد.^{۱۱۷}

در قرن چهارم در اصفهان فراوان بودند کسانی که حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) را بیشتر از مال و جان و خانواده خود دوست می‌داشتند.^{۱۱۸} روایت دیگری حاوی نامه‌ای از امام هادی(ع) به وکیل خود در همدان است که طی آن چنین فرموده: من سفارش شما را به دوستان خود در همدان کرده‌ام.^{۱۱۹}

۱۱۳ - احسن التقاسیم، ص ۳۱۵، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۷۱.

۱۱۴ - همان، ص ۳۶۶.

۱۱۵ - رجال کشی، ص ۵۲۶.

۱۱۶ - مسند الإمام الهادی، ص ۳۵۲.

۱۱۷ - بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۴۱؛ مسند الإمام الهادی، ص ۱۲۳.

۱۱۸ - مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

۱۱۹ - رجال کشی، ص ۶۱۰.